

جان رالز: از سنت قرارداد اجتماعی تا دو اصل عدالت^۱

شهلا اسلامی

دانشجوی دوره دکتری رشته‌ی فلسفه‌ی غرب
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات

چکیده

سنت قرارداد اجتماعی در تاریخ فلسفه‌ی سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است. نظریه‌پردازان کلاسیک سنت قرارداد اجتماعی، مثل لاک، روسو و کانت، قرارداد اجتماعی را برای برقراری مرجعیت سیاسی به منظور غلبه بر مشکلات زندگی در وضعیت بی‌قانونی امری لازم می‌دانستند. جان رالز در نظریه‌ی عدالت خود رویکرد تازه‌ای به نظریه‌ی قرارداد اجتماعی دارد. او طرف‌های قراردادی‌ای را برای انتخاب اصول عدالت فرض می‌کند که به تعیین اصول اخلاقی که نهادهای سیاسی جامعه را شکل می‌دهد، می‌پردازند. طرف‌های قرارداد در دیدگاه رالز در موقعیتی فرضی به نام موقعیت اولیه قرار دارند. این افراد آزاد، برابر و عقلانی‌اند و در پرده جهل هستند؛ به این معنا که از خصوصیاتمانند جنسیت، جایگاه اجتماعی، جهت‌گیری مذهبی و برداشت خود از امر خیر ناآگاه هستند. رالز در این موقعیت از فنی به نام «تبادل تأملی» نام می‌برد که اصول عدالت و داورهای سنجیده‌ی ما را با هم هماهنگ می‌کند. در موقعیت اولیه، طرف‌های قرارداد دو اصل عدالت، یعنی اصل آزادی و اصل برابری را انتخاب می‌کنند. مفهوم موقعیت اولیه تفسیری از دیدگاه کانت درباره‌ی اصل آزادی اراده و امر مطلق است. توصیف این موقعیت است که فرد را قادر می‌سازد، هنگام عمل به اصول انتخاب شده در این موقعیت، طبیعت ذاتی خود را به عنوان انسان آزاد و خودآیین نشان دهد. بنابراین رالز از قرارداد اجتماعی برای مشروعیت بخشیدن به مرجعیت سیاسی استفاده نمی‌کند، بلکه او با استفاده از موقعیت اولیه مفهومی از طبیعت انسان را ارائه می‌کند که لیبرال‌ها همواره از آن سخن گفته‌اند؛ فرد آزاد شده، فردی که از هرگونه فشار اجتماعی، سنتی و یا سیاسی رها شده است.

کلید واژه‌ها:

رالز، قرارداد اجتماعی، موقعیت اولیه، پرده‌ی جهل، تبادل تأملی

^۱. بر گرفته از رساله‌ی دکتری؛ تاریخ وصول ۱۳۸۶/۱۱/۱، تاریخ تصویب ۱۳۸۶/۱۲/۲۲

مقدمه

نظریه‌ی عدالت جان رالز (John Rawls)، نظریه‌ای عمیق و نیرومند در فلسفه سیاسی و اخلاق است. رالز در صورت‌بندی برداشت خود از عدالت به سنت قرارداد اجتماعی بر می‌گردد. مدعای اصلی در سنت قرارداد اجتماعی (social contract) این است که اجتماعات و نهادهای سیاسی همچون دولت و قوانین آن، از یک توافق نخستین میان افراد، شکل می‌گیرند و توجیه این نهادها هم به همین واسطه است. نظریه قرارداد اجتماعی برای پاسخ دادن به دو سؤال اصلی و بنیادین فلسفه‌ی سیاسی طراحی شده است: (۱) چرا اصلاً باید دولتی وجود داشته باشد؟ (۲) چه نوع دولتی باید وجود داشته باشد؟

در نظریه‌ی قرارداد اجتماعی فقط دولتی عادلانه است که سیاست‌ها و نهادهایش مبتنی بر رضایت شهروندانش باشد. برای همین، نظریه قرارداد اجتماعی صرفاً شرحی بر این نیست که چرا اصلاً دولتی هست، «بلکه آزمونی برای مشروعیت سیاسی هم هست. متون اصلی سنت قرارداد اجتماعی عبارتند از: رساله دوم لاک (۱۶۸۹)، *لویاتان* هابز (۱۶۵۱)، *قرارداد اجتماعی* روسو (۱۷۶۶) و «نظریه و عمل» کانت» (Kymlika, p. 9).

پرسش اصلی که در این نوشتار مطرح می‌شود این است که رالز چگونه از سنت قرارداد اجتماعی برای رسیدن به اصول عدالت، استفاده می‌کند؟ رالز در مقدمه‌ی کتاب *نظریه‌ی درباره‌ی عدالت* (*A Theory Of Justice*) می‌گوید که قصد دارد نظریه‌ی سنتی قرارداد اجتماعی را آن‌گونه که لاک، روسو و کانت عرضه کرده‌اند بکار برد. در اینجا این فرضیه مطرح می‌شود که رالز در سنت قرارداد اجتماعی دست به نوآوری‌هایی می‌زند و نظریه‌ی بدیعی در مورد عدالت بیان می‌کند. برای پاسخ به پرسشی که مطرح کردیم ابتدا همان‌گونه که خود رالز می‌گوید به سنت قرارداد اجتماعی نزد لاک، روسو و کانت می‌پردازیم. پس از آن، دیدگاه رالز در مورد این سنت را در کتاب‌های اصلی او: *نظریه‌ی درباره‌ی عدالت*، *لیبرالیسم سیاسی* (*Political Liberalism*) و *عدالت به مثابه انصاف* (*Justice As Fairness*)، بررسی کرده و تفاسیر و انتقادات مطرح شده را بیان می‌کنیم.

۱. سنت قرارداد اجتماعی

جان لاک، یکی از مدافعان اولیه‌ی قرارداد اجتماعی است؛ او می‌گوید: «برای فهم درست قدرت سیاسی و چگونگی پیدایش آن از آغاز، باید ببینیم انسانها در «وضع طبیعی» (*natural state*) خود چگونه هستند. انسانها در آغاز در «وضع طبیعی» هستند و در این «وضع طبیعی» افراد آزاد، برابر و صاحب حقوق طبیعی هستند.» (*Locke, II, p.4*) در «وضع طبیعی» همگان برابر و مستقل هستند و هیچ کس حق ندارد به زندگی، سلامت، آزادی، یا اموال دیگری آسیب برساند. اگرچه «وضع طبیعی» وضع آزادی مطلق است، اما مشکلات خاص خودش را دارد. در «وضع طبیعی» هر فردی مسئول اجرای قانون طبیعی است، در نتیجه، آزادی طبیعی هر شخصی در خطر است. (*ibid IX, p. 17.*) مشکلات در «وضع طبیعی» افراد را وارد قرارداد اجتماعی می‌کند. لاک در این مورد می‌گوید: «اجتناب از وضع جنگ... یکی از دلایل عمده‌ی افراد برای وارد شدن در جامعه و ترک «وضع طبیعی» است.» (*ibid III, p. 21*) افراد قراردادی می‌بندند تا دولتی به قصد «حفظ متقابل جان، آزادی و دارایی‌ها»ی خود پدید آورند. بنابراین دولت برای این است که حافظ حقوق طبیعی افرادی باشد که بر آنان حکم می‌راند. (*ibid VII, p. 87*)

روسو نیز بارها در کتاب *قرارداد اجتماعی* می‌گوید که انسان تا وقتی که در حالت طبیعی زندگی می‌کند، بنده‌ی غریزه‌ها و حتی فقط غریزه‌ی جسمی خویش است. به نظر او گذار از حالت طبیعی به حالت مدنی موجب شد در انسان تغییرات عمده‌ای رخ دهد. عدالت جای غریزه را بگیرد و اعمال انسانی در چارچوب قواعد اخلاقی‌ای قرار گیرد که در گذشته وجود نداشت؛ تنها در چنین حالتی است که صدای وظیفه جانشین ندای کشش‌های جسمانی و حق جانشین هوای نفسانی می‌شود. انسان که تا آن زمان فقط به فکر خویش بود، ناگزیر می‌شود طبق اصول دیگری رفتار کند و پیش از گوش دادن به ندای شهوت نفسانی خود، با عقل خویش به مشورت بنشیند. هر چند در این حالت، انسان خود را از امتیازاتی که از طبیعت به دست می‌آورد محروم می‌کند، اما امتیازات بیشتری نصیبش می‌شود. (روسو، ص. ۱۲۰)

برای به دست آوردن این امتیازات، روسو قرارداد اجتماعی را پیشنهاد می‌کند. در این قرارداد هر یک از شرکا کلیه‌ی حقوق خود را به جماعت تفویض می‌کنند. به بیان دیگر

جماعت سیاسی به یک شخص عمومی تبدیل می‌شود. این شخص عمومی اگر منفعل باشد به آن «دولت» می‌گویند و اگر فعال باشد به آن «حاکم» می‌گویند. از نظر روسو دولت مظهر قرارداد اجتماعی و خود این قرارداد مظهر اراده‌ی عمومی است؛ اراده‌ی عمومی مظهر غریزه، همدردی و تعاون انسانها است و اهمیت آن از اراده‌ی خصوصی که معطوف به خودخواهی انسانها است بالاتر است. اراده‌ی عمومی افراد یک جامعه توافق در مورد منافع و مصالح عام است. (همان، کتاب دوم، فصل ششم)

به نظر کانت، قرارداد اجتماعی، قرارداد اولیه‌ای است که بر پایه‌ی آن می‌توان نهاد مدنی کاملاً عادلانه‌ای را به صورت موجودی در میان انسانها برقرار کرد، اما به هیچ وجه ضرورت ندارد که این قرارداد به صورت یک واقعیت موجود فرض شود، به طوری که به کمک تاریخ ثابت شود، ملتی که ما وارثان حقوق و تعهداتش شده‌ایم ناگزیر بود، روزی چنین قراردادی را حقیقتاً منعقد کرده و آنرا شفاهی یا کتبی به صورت سند یا مدرکی قطعی برای ما به ارث گذاشته باشد تا موجب شود خودمان را متعهد به یک ساختار مدنی از پیش موجود به شمار آوریم. برعکس به نظر کانت این قرارداد یک اندیشه‌ی متکی به خود است که واقعیت تردیدناپذیری دارد، بدان معنا که هر قانون‌گذاری را ناگزیر می‌سازد قوانین خود را ناشی از اراده‌ی جمعی تمام مردم مقرر دارد و هر فرد را به خاطر این که می‌خواهد شهروند باشد چنان در نظر آورد که گویی از طریق رأی خود در تشکیل چنین اراده‌ای دخالت داشته است. (Kant, p. 79)

به هر حال نظریه‌های مهم قرارداد اجتماعی که ذکر کردیم در پاسخ به دو پرسش اولی که مطرح کردیم طراحی شدند.

۲. بهره‌گیری رالز از قرارداد اجتماعی

به دلیل انتقادات فراوان به نظریه‌ی قرارداد اجتماعی، این نظریه در طول سالها مسکوت مانده بود. رالز این نظریه را دوباره زنده کرد. اما نظریه‌ی قرارداد اجتماعی رالز با نظریه‌ی سنتی قرارداد اجتماعی تفاوت‌های مهمی دارد. رالز در کتاب *نظریه‌ی درباره‌ی عدالت* می‌گوید: «نباید قرارداد اولیه را به معنای قرارداد برای ورود به یک جامعه خاص یا بر پا کردن شکل خاصی از حکومت بگیریم.» (Rawls 1999, p. 19)

هدف رالز نشان دادن مشروعیت اجتماعات سیاسی نیست، بلکه هدف اصلی او پیشنهاد چارچوبی است که توسط آن می‌توان داوری‌های سنجیده* (considered judgments) در باب عدالت را به نحوی سامان داد که راهنمایی برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی ما باشد. رالز در کتاب *نظریه‌ی درباره‌ی عدالت* این قرارداد را همچون آزمایش فکری (thought experiment) می‌داند که در آن فرد می‌تواند داوری‌های مطابق با عقل خود را تبیین کند. بنابراین این نوع قراردادی که رالز آن را به کار می‌برد توضیحی تاریخی و یا انسان‌شناختی نیست که درصدد توضیح و چگونگی پدید آمدن جوامع باشد، بلکه قراردادگرایی رالز روشی برای رسیدن به اصول عدالت است. ابزاری را که رالز برای شکل‌گیری این قرارداد به کار می‌برد موقعیت اولیه (original position) است و فنی که از آن برای رسیدن به اصول عدالت استفاده می‌کند، تعادل تأملی (reflective equilibrium) است.

۲-۱. موقعیت اولیه

رالز برای انتخاب اصول عدالت از موقعیتی نام می‌برد که در آن موقعیت طرف‌های قرارداد فرض می‌شوند و «می‌خواهند منافع و علایق خود را پی بگیرند» و با هم «در یک اقدام مشترک» به برداشتی از عدالت برسند که «حقوق و تکالیف پایه‌ای» و همچنین «نحوه تقسیم مزایای اجتماعی» را معین کنند. (Rawls 1990, p. 10) موقعیت اولیه در نظریه عدالت رالز نقش مهمی دارد. رالز این موقعیت را این گونه توصیف می‌کند:

- ۱- موقعیت اولیه یک موقعیت فرضی (hypothetical) است که طرف‌های شرکت‌کننده در آن اشخاصی جعلی هستند و صرفاً در تصور ما وجود دارند. (ibid, p. 17) این موقعیت نوعی ابزار گزینش است و هر توافق به دست آمده در آن به عنوان یک چیز فرضی و غیر تاریخی در نظر گرفته می‌شود و در هر زمان می‌توان وارد این موقعیت شد. (ibid)
- ۲- طرف‌های قرارداد در موقعیت اولیه برابر هستند و به همین دلیل همه دارای حقوق یکسان برای انتخاب اصول عدالت هستند. همچنین این افراد عقلانی و بی‌غرض هستند. (ibid, p. 98)

۳- طرف‌های قرارداد در این موقعیت دارای برخی وظایف طبیعی (natural duties) هستند که در میان آنها وظیفه عدالت برجسته‌تر است. وظیفه طبیعی عدالت نه تنها پایه عدالت رالز است، بلکه زمینه‌ی وفاداری ما به این نهاد نیز هست. به همین دلیل توافق در مورد عدالت از یک وظیفه طبیعی سرچشمه می‌گیرد. (*ibid*, p. 16)

۴- موقعیت اولیه در کتاب *لیبرالیسم سیاسی* به عنوان روش بهتر شرح دقیق یک مفهوم سیاسی از عدالت، برای ساختار اساسی جامعه معرفی می‌شود و به برداشت از شخص (person) و همکاری اجتماعی (social cooperation) ارتباط پیدا می‌کند. (Rawls 1993, p. 300)

۵- موقعیت اولیه شامل ویژگی‌های خاص نظریه‌ی اخلاقی می‌شود. در موقعیت اولیه، طرف‌های قرارداد به طور برابر به عنوان افرادی اخلاقی به شمار می‌روند. موقعیت اولیه، رفتارهای انسانی را شرح نمی‌دهد و فقط سعی دارد قضاوت‌های اخلاقی ما را مورد توجه قرار دهد و به ما کمک کند حس عدالت‌خواهی (the sense of justice) مان را شرح دهیم. در اینجا رالز به داورهای اخلاقی ما در موقعیت اولیه اشاره می‌کند. (Rawles 1999, p. 103)

۶- موقعیت اولیه در کتاب *عدالت به مثابه انصاف* الگوساز، دو چیز است: اول الگوسازی آنچه به نظر ما، در این جا و اکنون، شرایط منصفانه‌ای است که قرار است تحت آن شرایط نمایندگان شهروندان که صرفاً اشخاصی آزاد و برابرند، در مورد شرایط منصفانه همکاری اجتماعی (fair terms of cooperation) (مطابق اصول عدالت) توافق کنند؛ شرایط منصفانه‌ای که قرار است ساختار اساسی براساس آن تنظیم شود. و دوم، الگوسازی آنچه به نظر ما، در این جا و اکنون، محدودیت‌های قابل قبول دلایلی است که طرف‌های قرارداد، در مقام نمایندگان شهروندان، براساس آن می‌توانند به طرز مناسبی اصول معینی از عدالت را بپذیرند و دیگر اصول را رد کنند. (رالز ۱۳۸۴، ص ۴۴)

۷- موقعیت اولیه با قاعده بیشینه - کمینه (maximin rule) ارتباط دارد. رالز در صدد است تا با برداشت خود از عدالت به اصل بیشینه - کمینه دست یابد. این اصل از رده‌بندی کردن گزینه‌های انتخابی با توجه به بدترین نتیجه‌ی احتمالی آنها، سخن

می‌گوید: «ما باید آن گزینه‌ای را انتخاب کنیم که بدترین پیامد و نتیجه آن برتر از بدترین نتایج گزینه‌های دیگر باشد» (Rawls 1999, p. 133)

۸- طرف‌های قرارداد در موقعیت اولیه، نمایندگان خودآیین عقلانی شهروندان در جامعه هستند. این افراد از دو جهت به طور عقلانی خودآیین هستند: الف) در تبیینشان (اصول عدالت)، آنها نیاز به کاربرد هیچ اصول برتر و عالی‌تر حق و عدالت ندارند و ب) در رسیدن به یک توافق در مورد اصول عدالت، صرفاً با تفکر در مورد خیری معین، اشخاص هدایت می‌شوند و محدودیت‌های اطلاعاتی عامل تعیین این امر است. (Rawls 1993, p. 306)

۹- طرف‌های قرارداد از میان فهرستی که به آنان ارائه می‌شود، بهترین را انتخاب کنند. زمانی دو اصل عدالت انتخاب می‌شود که همه افراد موافقت داشته باشند. این فهرست به طور مفصل در بخش سوم کتاب *نظریه‌ای درباره عدالت* آمده است. از میان این گزینه‌ها دو اصل مورد نظر انتخاب می‌شوند. پس از لحاظ همه موارد، اصولی انتخاب می‌شوند که معقول‌ترند.

۱۰- شرایطی که موقعیت اولیه را ذیل چند عنوان کلی مشخص می‌کنند عبارتند از:

الف) شرایط عدالت (the circumstances of justice) ب) پرده‌ی جهل (the veil of ignorance) ج) قیود صوری حاکم بر مفهوم حق (the constraints of the concept of right) و د) عقلانیت طرف‌ها (the rationality of the parties).

۲-۱-۱. شرایط عدالت

به نظر رالز شرایطی طبیعی که تحت آن همکاری‌های بشری امکان‌پذیر می‌شود، شرایط عدالت نامیده می‌شود.

این شرایط را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ی اول شرایط عینی (objective) هستند که همکاری بشری را ضروری و امکان‌پذیر می‌سازد. دسته‌ی دیگر شرایط ذهنی (subjective) هستند، یعنی شرایطی که به جنبه‌های مرتبط با عوامل همکاری، یعنی همان افرادی که با یکدیگر کار می‌کنند، (Rawls 1999, p. 109) توجه می‌کند. به نظر رالز

طرف‌های قرارداد در موقعیت اولیه می‌دانند که این شرایطِ عدالت تحقق خواهند یافت و بنابراین با توجه به این شرایط به انتخاب اصول عدالت می‌پردازند.

۲-۱-۲. پرده‌ی جهل

تصور رالز در مورد موقعیت اولیه یا ابزار قرارداد اجتماعی این است که فرآیندی منصفانه به وجود آورد تا تمام اصول توافق شده در آن عادلانه باشند. هدف رالز این است که تأثیر حوادث خاص، که افراد را دچار مشکل می‌کنند و آنها را به سوء استفاده از شرایط اجتماعی و طبیعی در جهت منافع خودشان ترغیب می‌کند خنثی سازد. طرف‌های قرارداد برای نیل به این هدف در پرده‌ی جهل قرار دارند. بنابراین آنها از برخی حقایق آگاهی ندارند.

الف) طرف‌های قرارداد جایگاه خود در جامعه، موقعیت یا طبقه اجتماعی، سهم خود را از توزیع سرمایه‌ها و توانایی‌های طبیعی، قدرت و استعداد خود و غیره را نمی‌شناسند.

ب) ویژگی‌های برنامه منطقی زندگی، یا حتی ویژگی‌های مربوط به روان‌شناسی خود را نمی‌دانند.

ج) شرایط ویژه‌ی حاکم بر جامعه‌ی خویش را نمی‌دانند.

د) از وضعیت اقتصادی یا سیاسی جامعه و یا سطح تمدن و فرهنگی که به آن دست یافته‌اند و در مورد اینکه به کدام نسل تعلق دارند، اطلاعی ندارند. (*ibid*, p. 118)

حقایقی که طرف‌های قرارداد در موقعیت اولیه می‌دانند:

الف) اینکه جامعه‌شان شرایط عدالت را دارد.

ب) حقایق کلی در مورد جامعه بشری را می‌دانند.

ج) امور سیاسی و اصول نظریه‌ی اقتصادی را درک می‌کنند.

د) از مبنای سازماندهی اجتماعی و قوانین روان‌شناسی بشری آگاه هستند. (*ibid*)

محدودیت‌های اعمال شده بر اطلاعات ویژه، در موقعیت اولیه، از اهمیت اساسی در نظریه عدالت رالز برخوردار است. پرده‌ی جهل انتخاب گزینه‌ای مبتنی بر اتفاق آراء

در مورد مفهومی خاص از عدالت را ممکن می‌سازد. به عبارت دیگر باعث ایجاد شرایط منصفانه برای رسیدن به اصول عدالت می‌شود.

به نظر مایکل لسناف (Michael H. Lessnoff) رالز با قرار دادن پرده‌ی جهل دو مشکل را یکجا حل می‌کند:

۱- رالز هر زمینه‌ای را برای عدم توافق میان طرفهای قرارداد از بین می‌برد و بدین ترتیب عدم یقین را هم در مورد اینکه دربارهی چه چیزی توافق کنند از میان بر می‌دارد.

۲- هیچ کدام از طرفهای قرارداد نمی‌دانند که چه چیزی ممکن است در چانه‌زنی امتیازی برای او نسبت به دیگران باشد. بنابراین ممکن است اصلاً چانه‌زنی پیش نیاید. بنابراین شرایط منصفانه‌ای ایجاد می‌شود.

در مقابل لسناف به نظر رونالد دورکین (Ronald Dworkin) قرار دادن پرده‌ی جهل باعث می‌شود که طرفهای قرارداد به دلیل اینکه در مورد منافع خود چیزی نمی‌دانند، نتوانند به نفع منافع خود مذاکره کنند. همچنین به خاطر عدم آگاهی این افراد در موقعیت اولیه، نفع این افراد با نفع افراد در شرایط عادی متفاوت است. بنابراین به نظر دورکین آن گونه که رالز ادعا می‌کند این شرایط، شرایط منصفانه‌ای نیست. (Dworkin, pp. 151-190)

در پاسخ به این انتقاد دورکین می‌توان گفت شرایطی که رالز در موقعیت اولیه فرض می‌کند، شرایطی عقلانی‌اند که ما آنها را می‌پذیریم و یا همان‌گونه که رالز می‌گوید با تأمل فلسفی می‌توانیم بپذیریم. با توجه به این شرایط و شهوداتی که افراد در موقعیت اولیه دارند و البته شهودات یک نفر نیست، اصول عدالت انتخاب می‌شوند.

انتقاد دیگر از بروس آکرمن (Bruce Ackerman) است. او در کتاب *عدالت اجتماعی در دولت لیبرال خود* می‌گوید: «با توجه به حضور افراد در پرده‌ی جهل و ناآگاهی، یک تصویر تک‌گویانه‌ای ساخته می‌شود. به این معنا که هیچ گفتگویی صورت نمی‌گیرد. بنابراین مسئله دست یافتن به یک توافق میان طرفهای قرارداد نیست. بلکه موافقت طرفهای قرارداد است در مورد مجموعه‌ای از اصول پیشنهادی.» (Ackerman, p. 135)

همان‌طور که گرگوری کاوکا (Gregory Kavka) می‌گوید که نباید موقعیت اولیه را مجموعه‌ای از تمام افراد حقیقی و یا ممکن در نظر گرفت، بلکه این موقعیت تنها ابزاری تحلیلی برای رسیدن به اصول عدالت است. به عبارت دیگر اشاره رالز به افراد در موقعیت اولیه، مشابه ابزار تحلیلی‌ای است که بیانگر ایجاد محدودیت‌های خاص بر فرآیندی است که به انتخاب اصول اساسی جامعه منجر می‌شود. (Kavka, p. 20)

۲-۱-۳. قیود صوری حاکم بر مفهوم حق

به نظر رالز وضعیت طرف‌های قرارداد در موقعیت اولیه بیانگر وجود قیود خاص است. گزینه‌هایی که آنها پیش رو دارند و آگاهی‌هایشان در مورد شرایطی که دارند، به طرق مختلف محدود شده است. این محدودیت را رالز قیود صوری حاکم بر مفهوم حق می‌نامد. زیرا انتخاب اصول عدالت را شامل می‌شود. رالز (Rawls 1999, p. 112) این قیود را تحت پنج عنوان مطرح می‌کند:

۱- اصول باید عام (general) باشند. یعنی بدون ذکر نام افراد خاص بتوان آنها را فرمول‌بندی کرد.

۲- اصول باید جهانشمول (universal) باشند و همه افراد را از جهت اینکه انسان‌های با اخلاقی هستند شامل شوند. بنابراین به نظر رالز تمام افراد می‌توانند این اصول را بفهمند و آنها را براساس برداشت‌های خود بکار گیرند. (*ibid*)

۳- عمومیت (publicity) شرط سوم است که معمولاً برخاسته از دیدگاه قراردادگرایی است. طرف‌های قرارداد بر این باور هستند که اصولی را که انتخاب می‌کنند، بیشتر مردم می‌پذیرند. شرط عمومیت به نظر رالز در آموزه امر مطلق کانت کاملاً بارز است. (Haksar, p. 130)

۴- مفهوم حق باید ادعاهای متضاد (conflicting claims) را قانون‌مند کند. البته تصمیم‌گیری در مورد اینکه قانون‌مندی چیست، دشوار به نظر می‌رسد.

۵- شرط پنجم و آخر از نظر رالز، نهایی بودن (finality) است. طرف‌های قرارداد باید نظام اصول عدالت را همچون دادگاه نهایی در عقل عملی، بررسی کنند. (*ibid* p.)

۲-۱-۴. عقلانیت طرف‌ها

طرف‌های قرارداد در موقعیت اولیه افرادی عقلانی هستند. اگرچه آنها می‌دانند باید برنامه‌ای منطقی برای زندگی داشته باشند؛ از جزئیات این برنامه و اهداف آن آگاه نیستند. حال آنها چگونه می‌توانند تصمیم بگیرند که کدام یک از مفاهیم عدالت بیشتر به نفعشان است؟ به نظر رالز حتی اگر طرف‌های قرارداد از اطلاعات در مورد اهداف ویژه‌شان محروم شده باشند، برای رتبه‌بندی گزینه‌ها اطلاعات کافی در اختیار دارند. آنها به طور کلی می‌دانند که باید از آزادی‌های خود حفاظت کنند، و فرصت‌های خود را گسترش دهند.

مفهوم عقلانیت، مفهومی آشنا در نظریه‌های اجتماعی به شمار می‌رود. بنابراین به طور معمول فردی عقلانی نامیده می‌شود که از میان گزینه‌های پیش رو مجموعه‌ای از اولویت‌ها را انتخاب کند. او این گزینه‌ها را براساس اینکه تا چه حد در دست‌یابی به اهدافش مؤثر هستند، رتبه‌بندی می‌کند.

در تفسیر عقلانیت طرف‌های قرارداد اجتماعی، گریگوری کاوکا می‌گوید: «افراد عقلانی نگران منافع خود قوانینی را ترجیح می‌دهند که به جای اینکه سود کلی بیشتر و سود متوسط کمتر ایجاد کند، سود متوسط بیشتر به وجود آورند. و بنابراین با این شرایط دو اصل عدالت رالز انتخاب می‌شوند.» (Kavka, p. 21)

۲-۲. تعادل تأملی

رالز در موقعیت اولیه از روشی به نام تعادل تأملی برای رسیدن به اصول عدالت استفاده می‌کند. رالز دلیل این نامگذاری را این گونه بیان می‌کند: «این فرآیند یک تعادل است، زیرا در نهایت امر اصول ما و داوری‌های ما به سازگاری و وفاق می‌رسند و این فرآیند تأملی است، زیرا می‌فهمیم که داوری‌های ما از چه اصولی پیروی می‌کنند و از چه مقدماتی نتیجه می‌شوند.» (Rawls 1999, p. 18)

رالز در سه کتاب اصلی خود، یعنی *نظریه‌ای درباره عدالت*، *لیبرالیسم سیاسی* و *عدالت به مثابه انصاف*، به این فن می‌پردازد و رسیدن به اصول عدالت را با استفاده از این فن بیان می‌کند. پیش فرض رالز در هر سه کتاب این است که اشخاص از قابلیت

تعقل و حس عدالت‌خواهی برخوردار هستند. این دو قابلیت به تدریج شکوفا می‌شوند و پس از بلوغ عقلانی در بسیاری از داوری‌های ما به کار می‌روند. با توجه به این قابلیت‌ها به نظر رالز باید داوری‌های کلی اخلاقی ما و نیز اصولی که حس عدالت‌خواهی ما به آن حکم می‌کند در تناسب با داوری‌های سنجیده‌ی اخلاقی ما باشند. «از دیدگاه نظریه اخلاقی بهترین تحلیل از حس عدالت‌خواهی یک فرد، تحلیلی نیست که داوری‌های آن شخص را پیش از بررسی عدالت هماهنگ کند، بلکه تحلیلی است که داوری‌هایش را در تعادل تأملی هماهنگ می‌کند.» (ibid. p. 43)

این روش رالز به بهترین شکل با قیاسی که او با روش منطقی و زبان شناختی به عمل آورده، معرفی می‌شود. به گفته او طرح و ایجاد منطق، تعیین اصولی است که پیروی از آن اصول ما را به استنباطاتی رهنمون می‌سازد که به طور شهودی معتبر است. البته معتبر، پس از بررسی و در نگرشی متأملانه؛ و نه در نگاه نخست. به همین صورت ایجاد و طرح یک نظریه دستور زبان چنان که بویژه نوام چامسکی (Noam Chomsky) تأکید کرده است، یافتن اصولی است که به شیوه‌ای مشابه با ادراکات شهودی‌مان «به لحاظ دستوری» (grammatically) سازگار و مناسب باشد. در اینجا پیشنهاد رالز این است که بر ساختن یک نظریه اخلاقی، به عبارتی بخش اخلاقی یک نظریه سیاسی، تعیین اصولی است که کاربرد و اعمال آن اصول، منتهی به داوری‌های به طور شهودی درست در موارد واقعی بشود. (ibid, p. 41)

برای مثال یک نظریه‌ی خوب عدالت باید از آزادی بیان و یا غیرقانونی بودن سرکوب اقلیت‌ها که ما آنها را به طور شهودی درست درک می‌کنیم، دفاع کند. این در جایی است که این نظریه حس عدالت‌خواهی را که ما انسانها به طور طبیعی داریم، تبیین و نظام‌مند می‌کند، همان‌گونه که منطق، حس منطقی (sense of validity) و زبان‌شناسی حس دستوری (sense of grammaticality) ما را بی‌کم و کاست تبیین می‌کند.

به روش تعادل تأملی انتقادات زیادی وارد شده است. به نظر فیلیپ پتیت (Philip Pettit)، تعادل تأملی با یک دیدگاه جهانشمول در خصوص نظریه عدالت مطابقتی ندارد. به نظر او آنچه نظریه رالز انجام می‌دهد تبیین و تشریح برداشتی از عدالت

است که به طور غالب فقط در مورد کسانی صدق می‌کند که داوری‌هایشان به حساب آورده می‌شود. به نظر او همان طوری که به هیچ دلیلی نمی‌توان اعتقاد داشت که یک نظریه در باب عدالت، کلیه‌ی فرهنگ‌ها به طور مشترک را اقناع سازد، به همان میزان نیز نمی‌توان باور داشت که کلیه‌ی فرهنگ‌ها به طور مشترک در داشتن داوری‌های مشابه و یکسانی در باب عدالت سهیم باشند.

به نظر دورکین نیز، موقعیت اولیه در میان عقاید سیاسی معمولی ما نیست که بخواهیم برای توجیه آن به تعادل تأملی برسیم. به نظر او اگر موقعیت اولیه نقشی داشته باشد در فرآیند توجیه قرار دارد، زیرا جایگاه آن در نظریه برای تعادل عقاید ما قرار دارد. همچنین اگر دو اصل عدالت خودشان در تعادل تأملی با عقاید ما باشند، واضح نیست که چرا ما به موقعیت اولیه برای تکمیل دو اصل براساس فن تعادل نیازمندیم؟ (Dworkin, p. 151-190)

البته در جواب به این انتقادات باید گفت رالز هیچ‌گاه ادعا نمی‌کند که می‌توان همه داوری‌های سنجیده در مورد عدالت را بررسی کرد. به نظر او شرایطی که در شرح موقعیت اولیه موجود هستند، شرایطی‌اند که ما می‌پذیریم و یا اگر نپذیریم، شاید توسط تأمل فلسفی، متقاعد شویم. (Rawls, 1999, p. 221-222) توصیف تعادل تأملی و ارتباط آن با موقعیت اولیه، بسیار مشکل است. اما آنچه که مشخص است این است که رالز از شهوداتی سخن می‌گوید که همه‌ی افراد جدای از ملیت، فرهنگ و زمان خود آنها را باور دارند. این شهودات به عنوان مجموعه اصول ثابتی (fixed points) در نظر گرفته می‌شوند که طرف‌ها در موقعیت اولیه با استفاده از روش تعادل تأملی می‌خواهند اصول عدالتی را انتخاب کنند که در هماهنگی با این اصول ثابت قرار گیرند.

رالز اصول عدالتی را که در موقعیت اولیه با توجه به شرایط خاص انتخاب می‌شوند، عدالت رویه‌ای محض (pure procedural justice) می‌نامد. این برداشت از عدالت از شرح و تفسیر کانت‌گونه برخوردار می‌شود. «در این صورت می‌توان موقعیت اولیه را به عنوان شرح و تفسیر رویه‌ای تصور کانت از خودآیینی (autonomy) و امر تنجیزی (categorical imperative) در نظر گرفت. اصول تنظیم‌کننده حاکمیت غایی آن اصولی هستند که در این موقعیت انتخاب خواهند شد و شرح و توصیف این وضعیت

باعث می‌شود که بتوانیم آن معنایی را توضیح دهیم که براساس آن، با عمل کردن در راستای این اصول، طبیعت خویش را به عنوان افراد عقلانی آزاد و برابر آشکار کنیم». (*ibid*, p. 226)

بنابراین به نظر رالز افراد حاضر در موقعیت اولیه، که اصول عدالت را در جامعه‌ی خویش برمی‌گزینند، باید به عنوان افرادی انتزاعی‌تر از آن فاعل عقلانی خودآیینی در نظر گرفته شوند که کانت آن را در وجود یک فرد با اراده مشاهده کرده است. رالز پیشنهاد می‌کند که موقعیت اولیه را به عنوان دیدگاهی تلقی کنیم که از طریق آن خودهای فی‌نفسه (*nomenal selves*) جهان را مشاهده می‌کنند. طرفین از آن جهت که خودهای فی‌نفسه هستند دارای آزادی کامل برای انتخاب اصول عدالت هستند؛ ولی آنها همچنین می‌خواهند که طبیعت خویش را به عنوان اعضای عقلانی و برابر، دقیقاً با این آزادی انتخاب نشان دهند و این چشم‌انداز را در زندگی خویش به عنوان اعضای جامعه بیان کنند. بنابراین به نظر رالز این افراد باید در خصوص انتخاب آن اصولی به تصمیم‌گیری بپردازند که در زندگی روزمره‌شان، به بهترین شکل ممکن، از آزادی آنها در جامعه حمایت می‌کند و در کاملترین شکل ممکن استقلال آنها را از احتمالات طبیعی و حوادث اجتماعی آشکار می‌سازد. (*ibid*, p. 225)

یکی از انتقاداتی که در اینجا بیان می‌شود این است که هر چند رالز با بیان پرده‌ی جهل هرگونه اعتراض اخلاقی در مورد اصولی را که انتخاب می‌شوند رد می‌کند، اما آیا انتخابی که این‌گونه صورت می‌پذیرد می‌تواند یک انتخاب خودآیین از نظر کانت باشد؟ همچنین آیا افراد عقلانی و منفعت‌طلب (*self interested*) در پس پرده‌ی جهل در موقعیت اولیه رالز را می‌توان به عنوان خودهای فی‌نفسه تلقی کرد که به صورت خودآیین، اصول را بر خود تحمیل می‌کنند؟

به نظر اچ. ای. میسون (*H. E. Mason*) عدم تطابق آشکار میان کانت‌گرایی اساسی رالز و تعادل نظریه او را باید با رها کردن این مطلب حل کرد که اشخاص عقلانی در موقعیت اولیه منفعت‌طلب هستند. البته به نظر نگارنده این اتهام درست نیست، چرا که منفعت‌طلبی افراد در موقعیت اولیه به معنای این نیست که آنها برای خود خیر

بیشتر می‌خواهند. ادعای رالز این است که اگر فردی تمایل داشته باشد، فقط بر مبنای اصولی عمل کند که در موقعیت اولیه قابل قبول بوده‌اند، در این صورت است که او به شکل خودآیین عمل کرده است. کانت خودآیینی را برحسب ظرفیت اراده به عنوان عقل عملی محض که قانون برای خود باشد، می‌داند. همین رابطه است که رالز آن را با بیان اینکه موقعیت اولیه را می‌توان به عنوان «یک تفسیر رویه‌ای از تصور کانت از خودآیینی» مشاهده کرد، بیان می‌کند. «در این صورت می‌توان موقعیت اولیه را به عنوان شرح و تفسیر رویه‌ای تصور کانت از خودآیینی و امر مطلق در نظر گرفت. اصول تنظیم کننده قلمرو غایات (kingdom of ends) آن اصولی هستند که در این موقعیت انتخاب خواهند شد و شرح و توصیف این وضعیت باعث می‌شود که بتوانیم آن معنایی را توضیح دهیم که براساس آن، با عمل کردن در راستای این اصول، طبیعت خویش را به عنوان افراد عقلانی آزاد و برابر جلوه‌گر سازیم.» (Rawls, 1999, p.226) به نظر رالز، پرده‌ی جهل، افراد حاضر در موقعیت اولیه را، از داشتن آگاهی موردنیاز آنها برای انتخاب اصول دیگرآیین (heteronomous) محروم می‌کند. وضعیتی که افراد در موقعیت اولیه دارند، هرگونه اعتراض اخلاقی را که عموماً علیه عملکردهای منفعت‌طلبانه می‌شوند غیرممکن می‌سازد.

بنابراین اراده و خواست نسبت به چیزی به عنوان قانونی عملی معادل با اراده و خواست نسبت به آن به عنوان اصلی حاکم بر رفتار کلیه موجودات عقلانی و از این رو معادل با اراده و خواست نسبت به آن به عنوان یک قانون عمومی برای همه موجودات عقلانی است. کانت توصیه می‌کند که ما می‌توانیم به چنین تصویری از موجودات عقلانی تحت قوانین عمومی دست پیدا کنیم، اگر تنها بر روی آن چیزی متمرکز شویم که همگان آن را به عنوان موجودات عقلانی می‌خواهند. نکته‌ای که رالز بیان می‌کند این است که ابزار موقعیت اولیه با استفاده از تحدید پرده‌ی جهل، یک ابزار روش‌شناسی برای اجرای چنین انتزاعی فراهم می‌کند؛ به طوری که باعث می‌شود فرد بتواند آن چیزی را استخراج کند که موجودات عقلانی آن را به شکل اصول عمومی جهانی بخواهند.

۳. دو اصل عدالت

بنابراین زمانی که توافق در موقعیت اولیه حاصل شد، «یک بار برای همیشه و برای همگان» تثبیت می‌شود که عدالت اجتماعی چیست. (*ibid*, p. 11) یعنی طرف‌ها در قرارداد اولیه، اصول اولیه‌ی عدالت را معین می‌کنند. اصولی که بیشتر از اصول دیگر با داوری‌های سنجیده ما منطبق است. صورت نهایی این دو اصل در کتاب *نظریه‌ای درباره‌ی عدالت* چنین است:

اصل اول عدالت: هر شخصی باید حقی برابر نسبت به گسترده‌ترین نظام جامع آزادی‌های اساسی برابر داشته باشد که با نظام مشابه آزادی برای همگان منافاتی نداشته باشد.

اصل دوم عدالت: نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باید چنان سامان یابند که هر دوی آنها الف) بیشترین نفع را برای محرومترین افراد داشته باشند... و ب) به مناصب و مشاغلی وصل باشند که در شرایط منصفانه و برابر از نظر فرصت به روی همه گشوده باشند. (*ibid*, p. 266)

اصل اول، اصل آزادی نام دارد و بخش اول اصل دوم اصل تفاوت و بخش دوم اصل دوم، اصل فرصت برابر نام دارد. رالز در مورد اصل آزادی به مباحث مربوط به آزادی منفی و آزادی مثبت وارد نمی‌شود. البته از آنجایی که رالز آزادی در اصل اول را به معنای فقدان موانع و اجبار بیرونی و استقلال فرد در تصمیم‌گیری تعریف می‌کند، در سنت لیبرالیسم و تلقی منفی از آزادی است. آنچنان که می‌گوید: «من در بیشتر بخش‌ها، آزادی را در ارتباط با محدودیت‌های قانونی و اساسنامه‌ای بحث خواهیم کرد». (*ibid*, p.177)

مطلب مهم دیگر در مورد آزادی، آزادی‌های اساسی است. رالز آزادی‌های اساسی را این گونه بیان می‌کند: (۱) آزادی عمومی، (۲) آزادی بیان و اجتماعات، (۳) آزادی وجدان، (۴) آزادی‌هایی که آزادی و یکپارچگی شخص را تعریف می‌کنند و (۵) آزادی از دستگیری و تصرف تحکمی و خودسرانه. واژه «اساسی» در آزادی‌های اساسی تا حدودی مهمتر بودن این دسته از آزادی‌ها را نسبت به دسته‌های دیگر منعکس می‌کند. (*ibid*, p. 53)

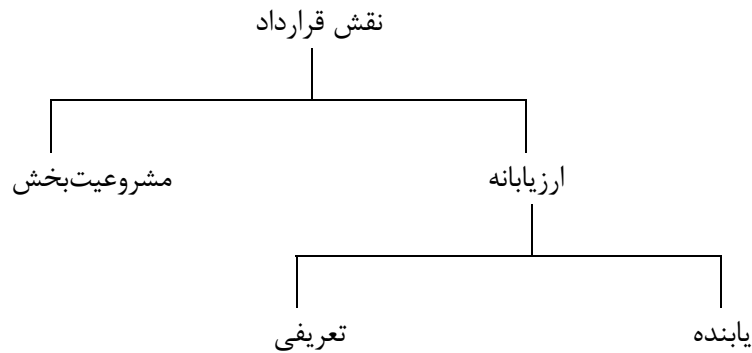
یکی از ایراداتی که به اصل اول عدالت می‌شود این است که این اصل آزادی‌های غیراساسی را بیان نمی‌کند. البته همان‌گونه که لسناف می‌گوید آزادی‌های اساسی رالز، فهرستی آشنا از حقوق سیاسی و مدنی را نشان می‌دهد. آزادی‌های سیاسی در واقع حقوقی هستند که بر روی هم چیزی را به وجود می‌آورند که رالز آن را «دموکراسی قانون‌سالار» می‌نامد، حال آن که سایر آزادی‌های اساسی حقوق فردی‌ای هستند که لیبرالیسم سیاسی از دیرباز گرامی داشته است. (لسناف، ص ۳۷۹)

رالز به تفاسیر مختلفی از این اصل می‌پردازد و در نهایت تفسیری دموکراتیک از اصل دوم بیان می‌کند. این تفسیر از تلفیق اصل برابری منصفانه با اصل تفاوت به دست می‌آید و باعث می‌شود که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در جهت نفع محرومترین افراد باشد. همان‌گونه که رالز بیان می‌کند، اصل دوم عدالت بر جنبه‌ی متفاوتی از ساختار اجتماعی، یعنی «توزیع درآمد و ثروت» و «طراحی سازمانها» تأکید می‌کند. توزیع درآمد و ثروت بایستی براساس بند الف اصل دوم و طراحی سازمانها براساس بند ب اصل دوم سازمان یابد. (*ibid*, p. 87)

همان‌گونه که گفتیم رالز با استفاده از روش قرارداد اجتماعی به این دو اصل می‌رسد. زیرا با توجه به شرایطی که در موقعیت اولیه فرض می‌کند و همچنین با استفاده از فن تعادل تأملی ابتدا اصل آزادی و پس از آن اصل تفاوت انتخاب می‌شود. همراه با این دو اصل طرف‌های عقلانی با دو قاعده اولویت نیز موافقت می‌کنند. اصل آزادی بر اصل دوم عدالت اولویت دارد، به این معنی که آزادی تضمین شده در اصل اول را نمی‌توان فدای منافع اقتصادی و اجتماعی کرد. اصل فرصت برابر نیز بر اصل تفاوت اولویت دارد. (*ibid*, p. 55)

نتیجه‌گیری

مدل قراردادگرایی رالز یک مدل فرضی است و نه یک حادثه‌ی تاریخی که در مقطع خاصی از زمان و مکان حقیقتاً اتفاق افتاده باشد. اختلاف و گوناگونی‌های نظریه‌ی قراردادگرایی در خصوص نقش قرارداد را می‌توان در یک نمودار نشان داد. در نمودار زیر دیدگاه رالز در سمت راست قرار می‌گیرد.



رالز الگوی قرارداد را از مقام تبیین تشکل سیاسی جامعه و یا مشروعیت آن، به سطح بالاتری از انتزاع یعنی مقام تبیین اصول عدالت بر می‌کشد. او در طرح خودش، در ازای «وضع طبیعی» الگوی سنت قرارداد، موقعیت اولیه را در نظر می‌گیرد. پذیرش نتایج این قرارداد تنها تابع مناسب بودن و منصفانه بودن روند گفتگو و توافق است. پیش فرض روش قراردادگرایانه رالز این است که هیچ راه دیگری برای تشخیص اصول عدالت مگر قراردادگرایی، آنهم با شرایط خاص موقعیت اولیه وجود ندارد. از این رو در این روش او سعی می‌کند شرایط حاکم بر وضعیت قرارداد را به گونه‌ای فراهم کند که شرایطی منصفانه ایجاد شود و اصول به دست آمده در این شرایط نیز منصفانه باشد. برای رسیدن به این هدف طرف‌های قرارداد در پرده‌ی جهل قرار می‌گیرند. این افراد از جایگاه خود در جامعه، موقعیت و یا طبقه خود و یا حتی نسلی که به آن تعلق دارند، آگاهی ندارند.

رالز برابر بودن افراد در موقعیت اولیه و قرار گرفتن آنها در پشت پرده‌ی جهل را نشان از منصفانه بودن شرایط این موقعیت و در نتیجه منصفانه بودن اصول عدالت می‌داند. قرار گرفتن افراد در این شرایط و عدم آگاهی آنها از بسیاری حقایق باعث می‌شود که آنها بهترین داوران و تصمیم‌گیرندگان در مورد عدالت باشند. در نگاه اول به نظر می‌رسد که اندیشه قراردادگرایی رالز مبتنی بر ملاحظات غیر اخلاقی و سود شخصی است، یا چنین می‌نماید که اندیشه او ربطی به نظریه‌های

هنجاری مبتنی بر دیدگاه فلسفی در مورد ماهیت و طبیعت انسان ندارد، اما با نگاهی دقیق‌تر مشخص می‌شود که در ورای عقلانیتی که در روش قراردادگرایانه رالز وجود دارد، مفهوم طبیعت اصلی انسان که اساس جامعه عادلانه او را تشکیل می‌دهد، نهفته است. در این موقعیت و با استفاده از روش تعادل تأملی بیشترین آزادی و برابری انتخاب می‌شود. رالز با استفاده از فن تعادل تأملی به سازگاری این اصول با داوری‌های سنجیده می‌رسد، اما آزادی مقدم است چرا که فرض می‌شود که نخستین ترجیح هر کسی آزادی است تا بتواند آنچه را خیر می‌داند آزادانه پیگیری کند و به دست آورد. بنابراین طرف‌های قرارداد به جامعه‌ای که از لحاظ اخلاقی خنثی باشد، نمی‌پیوندند بلکه جامعه‌ای را می‌خواهند که به صورت یک جامعه‌ی معقول و از این رو به صورتی اخلاقی پایه‌ریزی شده باشد.

بنابراین طرف‌های قرارداد در موقعیت اولیه افرادی هستند که مفهومی از طبیعت انسان را نشان می‌دهند که رالز با آن مفهوم کار می‌کند. به یک معنی این افراد، افراد آرمانی هستند که لیبرال‌ها همواره از آنها سخن گفته‌اند. فرد آزاد شده، فردی که از هرگونه فشار اجتماعی و سنتی و نیز هرگونه قدرت سیاسی و یا اجتماعی رها شده است. به عبارتی این افراد، آزاد، برابر و خودآیین‌اند و شایستگی انتخاب روش زندگی خود را دارند. اولویت نخست و اصلی در نظر آنان این است که آزاد باشند و به شیوه‌ای که می‌خواهند زندگی کنند و به عنوان افرادی عقلانی که از نظر اخلاقی نیز خودآیین‌اند از حق آزادی شخصی به عنوان حق اخلاقی برخوردار باشند.

نتیجه این برداشت رالز آن است که طبیعت انسانی ما در صورتی متحقق می‌شود که در جامعه‌ای زندگی کنیم که در آن جامعه آزاد، برابر و عقلانی باشیم، در غیر این صورت طبیعت انسانی ما نفی می‌شود و نمی‌توانیم به عنوان فرد انسانی رشد کنیم. برای رسیدن به این امر انسان می‌تواند با انتخاب یک زندگی خوب برای خود، به جایگاه اخلاقی شایسته خود برسد. بنابراین با روش قراردادگرایانه و آن هم با شرایط خاص موقعیت اولیه می‌توان دست به انتخاب اصول عدالتی زد که در آن آزادی، برابری و تعقل انسان تضمین شود و جامعه‌ای پدید آید که در آن فرد بتواند بر حسب سرنوشتی که خود برای خویش برگزیده است، انسانیت خویش را باز یابد و کامل کند. بنابراین چون سخن از طبیعت انسان است، این طبیعت در موقعیت اولیه و یا

بیرون از آن فرقی نمی‌کند بنابراین اصولی که در آن موقعیت مورد توافق قرار می‌گیرد قابل کاربرد برای شرایط عادی و بیرون از آن موقعیت نیز هست. رالز با استفاده از موقعیت اولیه شرایطی را فرض می‌کند که در آن شرایط امکان سوءاستفاده افرادی که در آن موقعیت قرار دارند از بین می‌رود و شرایطی اخلاقی برای انتخاب اصول عدالت به دست می‌آید. به نظر می‌رسد رالز با تلفیق روش قرارداد اجتماعی و نظریه اخلاقی کانت توانسته است تا نظریه‌ی جدیدی را در مورد عدالت بیان کند که نظر اندیشمندان را در حوزه‌های مختلف علوم انسانی به خود جلب کند.

پی‌نوشت

* داوری‌های سنجیده داوریهائی هستند که تحت شرایطی صورت می‌گیرند که برای کاربرد قوه تعقل و حس عدالت ما مناسب است، یعنی تحت شرایطی که به نظر می‌رسد توانایی و فرصت انجام دادن قضاوتی درست و میل به این کار را داریم یا حد اقل هیچ علاقه آشکاری به خلاف این امر نداریم و وسوسه‌های آشناتر از صحنه غایب هستند. به نظر رالز برخی داوریه‌ها تثبیت شده است؛ داوریهائی که هرگز انتظار نداریم از آنها دست برداریم، مثل وقتی که لینکلن می‌گوید: «اگر برده داری نادرست نباشد، هیچ چیز نادرست نیست.» (نک. رالز، ص. ۶۲)

کتابشناسی

الف. فارسی

۱. رالز، جان، *عدالت به مثابه انصاف*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۳، چاپ اول.
۲. روسو، ژان ژاک، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۴، چاپ چهارم.
۳. لسناف، مایکل، *فیلسوفان سیاسی قرن بیستم*، خشایار دیهیمی، تهران: انتشارات کوچک، ۱۳۸۰، چاپ اول.
۴. همپتن جین، *فلسفه سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو، چاپ اول، ۱۳۸۰.

ب. انگلیسی

1. Ackerman, Bruce, *Social Justice in the Liberal State*. New Haven: Yale University Press, 1980.
2. Dworkin, Ronald. *Taking Rights Seriously*. Cambridge: Harvard University Press, 1977.
3. Haksar, Vinit, "Autonomy, Justice and Contractarianism" in Chandran Kukathas (ed.) *John Rawls: Critical Assessments of Leading Political Philosophers*, London and New York: Routledge, 2003. I.
4. Kant, Immanuel, *Political Writings*, edited by Hans Reiss, Cambridge: Cambridge University Press, 1971.
5. Kavka, Gregory, "Rawls on Average and Total Utility" in Henry Richardson and Paul J Weithman (eds), *Philosophy of Rawls*, New York and London: Harvard University Press, 1999.
6. Kymlicka, Will, "The Social Contract Tradition" in Peter Singer (ed.), *A Companion to Ethics*, Oxford: Blackwell, 1991.
7. Locke, John, *Two Treatises of Government*, edited with an Introduction and Notes by Peter Laslett, Cambridge: Cambridge University Press, 1997.
8. Mason, H. E., "On the Kantian Interpretation of Rawls" in Chandran Kukathas (ed), *John Rawls: Critical Assessments of Leading Political Philosophers*, London and New York: Routledge, I. 2003.
9. Pettit, Philip, "A Theory Of Justice", in Chandran Kukathas

(ed.), *John Rawls: Critical Assessments of Leading Political Philosophers*, edited by, London and New York: Routledge, II. 2003.

10. Rawls, John, *A Theory Of Justice*, Cambridge: Massachusetts University Press, 1999.

11. Rawles, John, *Political Liberalism*, New York: Columbia University Press, 1993.